



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بخش پنجم که آخرین بخش کتاب نکاح شرایع مرحوم محقق است درباره نفقه است که کجا نفقه واجب است و شرایط وجوب و مبانی وجوب آن چیست.^۱ گرچه بحث در نکاح است ولی به مناسبت اینکه این نفقه در جای دیگر مطرح نیست آن نفقه‌های غیر نکاحی را هم در کنار نفقه نکاح ذکر می‌کنند، گرچه بی‌ارتباط با مسئله نکاح نیست.

در جریان «نفقه» گفتند نفقه بر زوجه، نفقه بر اقارب و نفقه بر ملک یمین واجب است؛ اما نفقه بر اسیر و مانند آن حتی بر حیواناتی که در تحت پوشش صاحب‌خانه هستند آنها مطلب دیگر است که در باب «اطعمه و اشربه» ذکر می‌کنند. چند مطلب است که بعضی از اینها قبلاً ارائه شد: یکی اینکه در هر مسئله‌ای باید اصل تأسیس شود و هر چه که مخالف آن اصل است باید ثابت شود؛ اصل در مسئله «انفاق» عدم وجوب است چون تکلیفی است، در شبهه حکمیه بعد از فحص، اصل عدم وجوب است ولی در جریان نفقه زوجه، نفقه قرابت و نفقه ملک یمین، اینها به ادله خارج شده است. بحث بعدی این است که حکم اینها تأسیسی است یا امضائی است. بحث بعدی این است که آیا حکم وضعی است یا حکم تکلیفی محض است. در جریان امضائی بودن و تأسیسی بودن فرق این است که اگر تأسیسی باشد باید بیشتر به متون روایات و نصوص رفت، ببینیم که نظر شارع مقدس در تشریع این حکم

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۹۱؛ «النظر الخامس فی النفقات ...».

چیست، اگر امضائی باشد بیشتر باید به غرائز عقلا و بنای عقلا و روش عقلا و سیره عقلا بررسی کرد زیرا امضا یعنی امضای همین روش عقلا و سیره عقلا و بنای عقلا؛ این فرق هست که حالا چه فرق می‌کند امضائی باشد یا تأسیسی، فرق اساسی این است که اگر امضائی باشد دست فقیه باز نیست که مدام بخواهد در اطراف روایات جستجو کند همه زوایا به دست او نمی‌آید، اگر امضائی باشد باید بعد از اینکه نصوص و روایات را به اندازه کافی ارزیابی کرد بیشتر در غرائز عقلا و سیره عقلا و بنای عقلا باید بررسی کرد چون همان را دارد امضا می‌کند. جریان نفقه زوجیت و قرابت و ملک مین، اینها تأسیسی نیست امضائی است و حدود آنها هم مشخص است و اگر جایی هم شک داشتیم مرجع، بنای عقلا و سیره عقلا است چون شارع همان را امضا کرده است «إلا ما خرج بالدلیل» پس امضائی است و تأسیسی نیست.

مطلب بعدی این است که زوجیت را و نکاح را در اسلام غیر از مسئله دائم، یک عقد جدیدی شارع مقدس آورد به عنوان عقد موقت که این در بین مردم رواج نداشت، یک؛ لکن - متأسفانه - در بین پیروانش هم رواج پیدا نکرد، دو؛ تا ما بفهمیم که نفقه این عقد موقت چیست، لکن نصوص آمده گفته که در زوجیت موقت نفقه واجب نیست. بنابراین گرچه این زوجیت موقت را شرع تأسیس کرد لکن نفقه‌ای در آن نیست تا ما در این زمینه بحث کنیم. نه تنها مطابق با اصل است نصوص هم داریم که «لا انفاق فی المتعة». بنابراین در جریان عقد انقطاعی، هم اصل بر عدم وجوب است و هم نص خاص داریم در متعه نفقه واجب نیست منتها چیزی را شارع مقدس بین نفقه زوجیت و نفقه قرابت فرق گذاشته، البته حکم نفقه ملک مین هم در اینجا روشن می‌شود؛ در نفقه زوجیت گذشته از اینکه حکم تکلیفی است حکم وضعی هم است، در نفقه قرابت فقط حکم تکلیفی است، نفقه قرابت طرفینی است یک طرفه نیست یعنی عمودین هر کدام ندارند بر دیگری واجب است؛ پدر اگر ندارد بر پسر واجب است، پسر اگر

ندارد بر پدر واجب است، این مربوط به بلوغ و امثال بلوغ نیست بلکه واجب النفقه طرفین اند منتها واجب الانفاق هستند نه واجب النفقه. در مسئله زوجه واجب النفقه است یعنی حکم وضعی است یعنی اگر زوج نداد بدهکار است، حاکم شرع می تواند از مال زوج بگیرد و زوجه را تأمین کند ولی درباره قرابت این طور نیست که اگر پسر عاق شد و نفقه پدر را نداد یا پدر اگر عصیان کرد نفقه فرزند را نداد او بدهکار باشد حاکم شرع از مال او بگیرد، این طور نیست. یک وقت است که حکم حکومتی است مطلب دیگری است اما این دین نیست، در جریان زوجیت دین است یعنی بدهکار است.

پرسش: ...

پاسخ: اجرای امر به معروف به دست حکومت است چون امر به معروف و نهی از منکر چهار مرحله دارد: مرحله سوم و چهارم قهر و بگیر و ببند است به عهده حکومت است، مرحله اول و دوم آن به عهده خود مردم است.

غرض این است که فرق اساسی این است در نفقه زوجیت نفقه واجب است، در نفقه قرابت انفاق واجب است نه نفقه. از اصل، حکم در مسئله زوجیت روی مال رفته؛ مثل اینکه زکات رفته روی مال، خمس رفته روی مال، بر شخص واجب است که این مال را بپردازد. در مسئله زوجیت، وجوب رفته روی نفقه نه روی انفاق منتها چون وقتی نفقه واجب است این مقدار آدم بدهکار است باید بپردازد. حکم اوّلی در مسئله خمس و زکات، مال است اما باید پرداخت شود برای اینکه بدهکار است مثل مدیون است. در مسئله دین حکم اوّلی رفته روی مال و اگر کسی بدهکار است باید قرض را ادا کند بالتبع حکم وجوب ادای دین دارند اما حکم اصلی در مسئله دین مال مردم در ذمه این شخص است. اگر یک وقت هم کسی دستش رسید و گرفت او نداد ذمه او تبریئه می شود منتها اگر به سوء

اختیار رفت گرفت معصیت کرده است ولی مال خودش را گرفته است، زکات این طور است، خمس این طور است، انفاق چون مال مردم در ذمه اوست واجب است. اینها فروق اساسی است حالا آیا تمکین مطلق است یا تمکین شرط است یا نشوز مانع است، این در باب‌های مختلف مثلاً در باب تمکین ظاهر آن این است که شرط تمکین است، در باب حرمت نشوز و مانند آن این است که نشوز مانع است ولی جمع‌بندی که بکنند شاید به اینجا برسند که تمکین شرط است نشوز یک مانع جدیدی نیست. اگر یک چیزی از طرف وجود شرط بود و از طرف عدم مانع بود، در آن موارد اختلاف شک کردیم به کجا برگردد! ولی اساس کار در این است که فعلاً تمکین شرط است.

بنابراین اینها اساس این کار است. مقدار نفقه چقدر است؟ جمال الدین فاضل مقداد ایشان در کنز العرفان دارد که به نظر ما معیار زوج است نه حال زوجه و خانواده زوجه و شرایط زندگی زوجه. یک وقت است که کسی از یک خانواده متمکنی همسر گرفته است، آیا برابر شوون او باید او را اداره کند یا برابر استطاعت خودش؟ ایشان در کنز العرفان می‌فرماید بسیاری از بزرگان ما می‌گویند که برابر شوون او، او را باید اداره کرد ولی به نظر ما برابر امکانات خودش باید او را اداره کرد، چرا؟ برای اینکه ظاهر آیه که دارد شما انفاق کنید این است که به مقدار استطاعت خودتان انفاق کنید، نه به مقدار حیثیت و شرافت زندگی او، به او انفاق کنید.^۱

چند آیه مسئله انفاق را دارند که بخشی مربوط به سوره مبارکه «بقره» است، بعضی در سوره «طلاق» است و بعضی در سور دیگر است. سوره مبارکه «طلاق» آیه هفت می‌فرماید: ﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾ ظاهر آیه هفت این است آنچه که بر زوج واجب است این است که به مقدار امکانات خودش عائله را اداره کند نه به مقدار حیثیت و شرف زوجه. ﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ﴾ کسی امکانات بیشتری

۱. کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۱۹ و ۲۲۰؛ «العاشره [لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ]...».

دارد برابر همان امکانات و اگر امکانات کمتری دارد برابر امکانات خودش است. ﴿لِيُنْفِقُ﴾ امر غائب است و واجب هم هست یعنی این مرد باید انفاق کند اگر «ذو سعه» است به مقدار سعه‌اش ﴿لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ﴾؛ اما ﴿وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ﴾ «قَدَرَ يَقْدُرُ» به معنی قدرت است اما «قَدَرَ يَقْدُرُ» به معنی تنگ‌گیری است. در جریان ذکر یونسی (سلام الله علیه) ﴿وَإِذَا التُّونُ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ﴾^۱ ﴿لَنْ نَقْدِرَ﴾ یعنی گمان کرد که تنگ نمی‌گیریم، نه - معاذ الله - گمان کرد که بر او قدرت نداریم. آن «قَدَرَ يَقْدُرُ» به معنی قدرت است؛ اما «قَدَرَ يَقْدُرُ» به معنی تنگ‌گیری و سخت‌گیری است ﴿فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾. در اینجا فرمود ﴿وَمَنْ قُدِرَ﴾ این ﴿مَنْ قُدِرَ﴾ مجهول «قَدِرَ» است «قَدَرَ يَقْدُرُ» نه «قَدَرَ يَقْدُرُ» ﴿وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ﴾ کسی که بودجه کمتری دارد حقوق کمتری دارد درآمد کمتری دارد به همان اندازه است. استدلال فاضل مقداد در کنز العرفان این است که برابر این آیه معیار قدرت زوج است نه حیثیت خانوادگی زوجه، گرچه عده‌ای گفتند که معیار رعایت شؤون خانوادگی زوجه است و برابر آن باید اداره کند، او باید تلاش و کوشش کند که آن خانم را به همان حیثیتی که در خانه‌اش بود اداره کند؛ ولی ایشان می‌فرماید که ظاهر آیه این است ﴿لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾. یک مسئله این است که از نظر اخلاقی و سنت در اداره کردن زندگی خانواده چیست، آن یک روایات خاصی است در باب «أطعمه و أشربه» جداگانه است که کاملاً مرزش جداست. یکی این است که تکلیف شرعی آن چیست، معیار تکلیف شرعی در انفاق حال زوجه است یا امکانات زوجه؟ ظاهر آیه این است که امکانات زوجه است، این نصاب معینی ندارد ﴿لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾. اما در آن باب «أطعمه و أشربه» دارد مستحب است هر کسی برابر امکاناتی که دارد اگر بخواهد دست خالی به خانه نرود و وقتی

۱. سوره انبیاء، آیه ۸۷

بخواهد میوه تهیه کند به این فکر نباشد که آخر شب باشد میوه پوسیده باشد ارزان باشد. اگر کسی امکانات دارد در این روایات هست که رفت به میوهفروشی و به این فکر بود که آن میوه‌های ارزان را تهیه کند فرشته‌ها می‌گویند «لَا بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ» چکار می‌کنی آنها دست تو را نگاه می‌کنند؟! اما اگر اسراف نکرد سعی می‌کند که حالا که چهار تا میوه برای منزل می‌برد میوه‌های سالمی باشد فرشته‌ها می‌گویند: «بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ»^۱ برای اینکه آن بچه دست تو را نگاه می‌کند این یک مرحله است آیه هم که دارد ﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ﴾ بدون گرایش به این سمت نیست ولی آنکه صریح در این باب است روایات آن طایفه است که اگر کسی به این فکر باشد از میوه‌های ارزان تهیه کند، ملائکه‌ای هستند که می‌گویند: «لَا بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ» اینها برای چه کسی و برای چه می‌بری آنها دست تو را نگاه می‌کنند؟! اما وقتی سعی کند که ولو کم، میوه سالم و خوب ببرد فرشته‌ها می‌گویند: «بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ».

اما در حکم فقهی ظاهراً حق با فاضل مقداد است که معیار حال زوج است امکانات زوج است نه حیثیت خانوادگی زوج. حالا در بعضی از مسائل ممکن است در مهریه و مانند آن اگر تعیین نکردند برابر حیثیت آن زوج باشد اما در مسئله اتفاق که تکلیف شرعی و وضعی به عهده زوج است این برابر امکانات او باشد ﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾ پس از اینجا می‌خواهند استفاده کنند که این است.

یک فرمایشی ابن ادریس از شیخ طوسی نقل می‌کند که می‌گوید تعجب است این حرف را ایشان زدند و کسی هم با او موافقت نکرده است گرچه بعضی‌ها آوردند. ابن ادریس شاگرد مرحوم شیخ بود و خیلی هم فحل است. در بحث خبر واحد که در جلد اول است ایشان خبر واحد را حجت نمی‌داند بعد خیلی به تند می‌گوید که مگر

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۵۱؛ «فِي الْجَيْدِ دَعْوَتَانِ وَفِي الرَّدِّ دَعْوَتَانِ يُقَالُ لِصَاحِبِ الْجَيْدِ بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ وَفِيْمَنْ بَاعَكَ وَ يُقَالُ لِصَاحِبِ الرَّدِّ لَا بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ وَلَا فِيْمَنْ بَاعَكَ».

دین را غیر از خبر واحد چیزی به هم زد؟! آدم تعجب می‌کند که یعنی چه؟! آیا دین را غیر از خبر واحد چیزی منهدم کرد؟! این حرف یعنی چه؟! روایاتی است که خبر واحد است و بسیاری از احکام است که از آنها استفاده می‌شود! ایشان هم که فحل است! سید مرتضی خبر واحد را حجت نمی‌داند، اینها خبر واحد را حجت نمی‌دانند، پس چگونه شد این حرف را بیان کرد؟! خبر واحد یک حجت عقلایی است، اگر خبری موثق الصدور باشد بنای عقلا بر این است که به خبر واحد عمل کنند «إلا ما خرج بالدلیل»، اساس این است که به گزارش گزارشگر اعتنا کنند «إلا ما خرج بالدلیل».^۱

بعد از جریان خبرسازی سقیفه و بعد غیر از سقیفه و بعد و بعد، نه تنها خبر جعل کردند مخبر جعل کردند خدا غریق رحمت کند مرحوم علامه بزرگوار خمس مائة صحابه مختلف نوشتند که ایشان ۱۵۰ تا را کشف کردند، ۱۵۰ راوی جعل کردند و از هر راوی چندین روایت. خدا سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبایی را غریق رحمت کند! می‌فرمود خدا مرحوم آقای امینی را غریق رحمت کند! آقای امینی در زمان حیاتشان بود فرمود منزل تشریف آوردند فرمودند من هر روایتی که درباره فضیلت اهل بیت وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیه) یافتم اطمینان دارم که درباره اوّل و دوّمی هم هست، چند روز دیگر که فحص می‌کردم می‌دیدم که هست، یکی و دو تا و ده تا و صد تا نیست. خدا مرحوم صدر المتألهین را غریق رحمت کند! ایشان در این کتابی که اخیراً چاپ شده است آنجا دارند درست است خبر واحد حجت است اما این جعلیاتی که شده است، محقق باید فحص بکند. هر روایتی که شما در فضیلت اهل بیت پیدا کردید می‌بینید که مشابه آن در آنها آمده است! این اول سیاسی بود بعد صبغه اقتصادی پیدا کرد، بعد صبغه رقابت پیدا کرد. تا مشکلی برای اهل سقیفه پیدا می‌شد اینها روایت را جعل می‌کردند. این

۱. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۱؛ «ولا أعرج الی أخبار الآحاد فهل هدم الإسلام إلّا هی ..».

«کعب الأحبار» بود و جعل روایت! یک مشکل فضیلتی بود فوراً جعل می‌کردند. انسان تعجب می‌کند روایاتی که مخصوص حضرت امیر است که علی این‌گونه است علی این‌گونه است، درباره اهل شام هم هست! بعد کم‌کم بازار اینها گرم شد و از مسئله سیاست افتاد به اقتصاد و بازیگری و مانند آن. مرحوم صدر المتألهین در همین اول کتاب خود دارد که کار به جایی رسیده است که بادمجان فروشی دید امسال بادمجان زیاد است و مشتری کم است، فوراً دست به دامن «کعب الأحبار» و مانند او شد آن حدیث را جعل کردند که «أَوَّلُ شَجَرَةٍ آمَنَتْ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْبَادَنْجَانُ»^۱ اول درختی که به خدا ایمان آورد بادمجان بود! به این جاها رسید و گرنه ابن ادریس چگونه می‌گوید که دین را خبر واحد بهم زد؟! سید مرتضی این فرمایش را ندارد ولی خبر واحد را حجت نمی‌داند، البته این بدین معنا نیست که اگر خبری واقعاً موثق الصدور باشد آنها اعتنا نکنند خیلی از اخبار شناخته شده را ابن ادریس نقل می‌کند و به آن استدلال می‌کند. شما سرائر را که ملاحظه بفرمایید در خیلی از موارد است که ایشان به خبر واحد تمسک می‌کنند همه جا که اجماع در کار نیست خیلی از موارد است که اجماع مدرکی است خود ابن ادریس خود مرحوم سید مرتضی در خیلی از موارد به خبر واحد تمسک می‌کنند.

اما در این‌گونه از موارد روایات معتبری برای ما امامیه است که اگر کسی وضع امکاناتش خوب است البته اسراف خوب نیست اما به هر حال بچه‌ها دست تو را نگاه می‌کنند وقتی می‌روی اگر میوه می‌بری میوه سالم ببر یک میوه آبرومند ببر، ملائکه دعا می‌کنند و دعای آنها مستجاب است.

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۳، ص ۲۲۳؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُوا الْبَادَنْجَانَ وَ أَكْثِرُوا مِنْهَا فَإِنَّهَا أَوَّلُ شَجَرَةٍ آمَنَتْ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ».

بنابراین این فرمایشی که معیار آیا حال زوجه است یا حیثیت زوجه؟ درباره مهر یک مقداری شاید حق با آنها باشد اما درباره نفقه معیار این است. بنابراین این هم معیار مسئله است. درباره فروعات بعدی هم که فرمود تمکین کامل شرط است.

مسئله دیگر این است که این به نحو بسیط است یا به نحو ترکیب؟ تمکین شرط است یعنی هر ماهی که تمکین کرد نفقه دارد ماه بعد که تمکین نکرد نفقه ندارد، یا تمکین مطلق شرط است؟ غالب اینها این است که تمکین مطلق شرط است، نه اینکه هر ماهی که تمکین کرد نفقه دارد و هر ماهی که بدون اذن او مسافرت کرد و تمکین نکرد نفقه ندارد، این طور نیست. رازش آن است که گرچه در قرآن از اینها به عنوان مستأجرات یاد شد گرچه فرمود: ﴿فَأْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾^۱ اما این اجاره نیست، نه اجاره است و نه جعاله. در جریان اجاره حالا یک شخص بنا شد که تمام این اتاق را مثلاً تعمیر کند حالا نکرد عصیان کرد نیمی از این اتاق را تعمیر کرد اجرت او باید داده شود، جعاله هم همین طور است منتها آن عقد لازم است این عقد جایز.

بنابراین حالا چه تمکین شرط باشد و چه نشوز مانع، تمکین «بالجملة» شرط است، یک؛ نشوز «فی الجملة» مانع است، دو. فرق اساسی این است که آیا تمکین شرط وجوب نفقه است یا نشوز مانع است؟ اما دو تا، یک حکم ندارد اگر تمکین شرط بود تمکین «بالجملة» شرط است یعنی تمام مدت باید تمکین کند، اگر نشوز مانع است نشوز «فی الجملة» مانع است، او یکماه هم اگر ناشزه باشد نفقه ندارد.

بنابراین تمکین مطلق شرط است گرچه در قرآن تعبیر به اجاره شده است، مستأجرات است، ﴿أَجُورَهُنَّ﴾ است و مانند آن؛ اما نظیر اجاره نیست که «یتقدر بقدره» تقسیط شود و مانند آن، این طور نیست؛ مال بدهکار است و

۱. سوره نساء، آیه ۲۴.

اگر نداد به وسیله حکومت اسلامی می‌تواند مطالبه کند ولی در جریان نفقه قرابت این‌طور نیست که اگر بدهکار مالش را پرداخت نکرد او بدهکار باشد.

«فَتَحَصَّلَ» که نفقه بر زوج واجب است نظیر خمس و زکات که اگر نداد حکومت اسلامی می‌تواند از مال او بگیرد؛ ولی در جریان قرابت مثل عمودین؛ والد نسبت به ولد و ولد نسبت به والد آن اتفاق واجب است نه نفقه. حالا اگر معصیت کرد بدهکار نیست نظیر خمس و زکات و مانند آن نیست و معیار هم حال زوج است نه حال زوجه و آن احکام مستحبی هم سرجایش محفوظ است.

این روایت را تبرکاً بخوانیم که در مسئله متعه وارد شد که نفقه ندارد؛ وسائل جلد ۲۱ صفحه ۷۹ باب ۴۵ حدیث اول «عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ فِي الْمُتْعَةِ قَالَ وَلَا نَفَقَةَ وَلَا عِدَّةَ عَلَيْكَ». به همین اسناد درباره متعه دارد که «وَلَا أَقْسِمُ لَكَ» تقسیم نیست چون قسم و نشوز در متعه نیست «وَلَا أَطْلُبُ وَلَدَكَ وَلَا عِدَّةَ لَكَ عَلَيَّ»^۱.

در روایت بعدی هم دارد «أَلَيْسَ هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَاءِ قَالَ نَعَمْ أَمَا تَقْرَأُ قَوْلَ اللَّهِ ﴿وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ﴾» سؤال کرد که آیا حکم زوجه دائم را دارد یا حکم ملک یمین را؟ فرمود حکم ملک یمین را دارد، چرا؟ برای اینکه در قرآن کریم آمده است «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ» اگر کسی نتواند با همسرهای آزاد با ایمان ازدواج بکند او مثلاً ملک یمین داشته باشد تا به اینجا که «وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» «خَدَن» همان دوستی است یعنی با همسرهای متعه‌ای «فَكَمَا لَا

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۷۹.

يَسَعُ الرَّجُلُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْأَمَةَ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِالْحُرَّةِ فَكَذَلِكَ لَا يَسَعُ الرَّجُلُ أَنْ يَتَمَتَّعَ بِالْأَمَةِ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِالْحُرَّةِ^۱ حکم این را اینجا ذکر می‌کند.

غرض این است که در عقد متعه نفقه‌ای در کار نیست.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۷۹ و ۸۰.